

نمایشنامه غزای غزه و عزای دو فرشته

جنابان حکمتیار، ملا عمر و اسامه! این هم جهاد و اینهم یهود! حالا چرا سکوت کرده اید؟

نویسنده: قاری عتیق الله ساکت

19-01-09

فرشته اول: به همگان معلوم است که تهاجم بیرحمانه یهودیها بالای مردم ملکی و بی دفاع فلسطین دل اکثر انسانهای روی زمین و پیروان ادیان مختلف را داغدار کرد. راه پیمایی های وسیعی در کشورهای مختلف شرقی و غربی بعنوان احتجاج بر علیه قشون اشغالگر اسرائیل صورت گرفت و مردم جهان همه همدردی و همکاری خود را با شهروندان مسلمان فلسطینی اعلام کردند. مگر مسلمانها بخصوص عربهای هم تبار و همزبان این قوم مظلوم هنوز هم در عیش و عیاشی شان مصروف هستند.

فرشته دوم: والله راست میگویید. من هم در این غفلت و بی تفاوتی مسلمانهای عصر فعلی دچار حیرت شده ام. ولی عجیبتر از همه برای من اینکه چه شد آنهمه گروه ها و اشخاص که تا حالا لاف از جهاد و مبارزه با یهود و نصارا را به سطح جهان میزدند. مگر من با اینکه نمیتوانم از تعجب خودداری کنم ولی باز هم امیدوارم آنعه دلاوران قهرمان که در اثر انزجار و نفرت عمیق شان با یهودیها روزگاری درازی حتی با سایه خود میجنگیدند، امروز آرام ننشینند و علیه دشمنان اسلام بایستند. راستش آرامش همین قهرمانهای مشهور که بنام دشمنان اصلی آمریکا، انگلیس و اسرائیل تا حالا در بین مردم معروف بودند، مرا به تعجب و امیدارد. من هرگاه از نگاه خلقت اجازه میداشتم برای این یهودیهای خدا شناس فریاد میزدم که:

صبر کنید ای اسرائیلیها، یهود ها و آمریکایها! حالا لشکریان خدا بسر وقت تان میرسد و شما ظالمان خدا ناترس فکر نکنید که مسلمانان مظلوم فلسطین درین معرکه کاملاً یکه و تنهائید. اینجا کسی بنام حکمتیار است، ملا عمر است، اسامه بن لادن است و نیز گروه های اسلامی و احزاب مختلف بنام سپاه صحابه، انصار، مهاجر، ضرب حق و غیره در پاکستان اند که از بروتها و سیل های ایشان خون میچکد. ما فرشتگان تاجاییکه شاهد و ناظر اعمال بنی آدم استیم، در میان بندگان خدا آنچنان مجاهدون سختگیر و انعطاف ناپذیر وجود داشته اند و آنها آنچنان از کلمه کفر، یهود و نصارا نفرت داشتند که بر مبنای آن حتی بهترین مسلمانان را از میان خود به اتهام کوچکترین مشابهت ظاهری و وجهی به شما یهودیها، غربیها، و نصرانیها ظالمانه از بین بردند. بهترین حکومت ها و دولتهای معتدل و مناسب شان را بخاطر کوچکترین شک و تردید که در قسمت ارتباط ایشان با غربیها، یهودیها و نصرانیها مکلاً سر نگون کردند.

آنها حتی بهترین دانشمندان و افراد بدرد بخور جامعه خود را نیز صرف بخاطر اینکه ریش نداشتند، و یا هم دستار به سر نمیزدند، به اتهام تقلید از فرهنگ غرب (یهود و نصارا) از تیغ کشیدند، حالا که شما اینهمه مظالم را بالای همکیشان ایشان و خاصاً سرزمین مقدس فلسطین آوردید، آیا شما را بحال خودتان میمانند و در مقابل شما بی تفاوت میشینند؟ در بین این بندگان قهرمان و دیانت شعار شخصی سرسختی به ضد یهود و نصارا بنام "حکمتیار" وجود دارد. داستان این مرد عجیب است. او حتی آنزمان که شما در خواب خرگوشی مستغرق بودید، بالای شما دندان میخایید و از فرط غضب بالای شما توده های هزار هزار نفری مسلمانان را جوقه جوقه به خاک و خون کشانید. او درین دشمنی با شما چنان حساس بود که بخاطر شما بالای هر چیز شک میکرد و از ناحیه شما بیمناک بود. حتی بالای همزمان خود نیز اعتماد نمیکرد و اگر مبالغه نشود در بعضی اوقات حتی بالای خود نیز ظنن میگشت. کسی بنام مسعود نام داشت که اسلامیت، استقلالیت و عدم روابط او با کشورهای غیر اسلامی چه که حتی باکشورهای همسایه اسلامی از چشم هیچکس پوشیده نبود ولی غیرت اسلامی جناب حکمتیار بحدی بود که حتی او را نیز از دایره شک و تردید خود مستثنی نساخت و با اینکه او در زمان خودش بحیث یک قهرمان افسانوی واسوهء جهاد و مقاومت در برابر دشمنان اسلام مشهور بود، ولی در برابر چشمان تیزبین و شکاک آقای حکمتیار حرکات اش خیلی ها مرموزانه بنظر میرسید. ازینرو دشمن سرسخت یهود و نصارا آقای حکمتیار بدون اعتنا به کارنامه ها و محبوبیت مسعود در راه اعلاى کلمة الله، با جرأت زایدالوصفی جهاد را علیه وی فریضه الهی خواند و طی چند سال متواتر علیه او جنگید و با اینکه چه سرمایه های بزرگ انسانی، مادی و معنوی مملکت خود را نیز درین راه تباه کرد ولی بخاطر اقامهء حکوم صد فیصد اسلامی خمی هم به ابرو نآورد.

فرشتهء اول: مگر جهاد اهل قبله با اهل قبله رواست؟ آیا او این حدیث پیامبرشان را نمیدانست که در اواخر عمرش برای این انسانهای جهول در بین هزاران نفر مکرراً نصیحت کرده بود که: بعد از من دوباره به حالت کفر و توحش خود برنگردید که آنگاه بر علیه همدیگرتان سلاح کشیده و گردن همدیگرتان را بزنید؟

فرشتهء دومی: کی را بگویی. مرغ این رهبر پر آوازه که در هر جا و کجا بخاطر جنگ و مبارزه با یهودیها و نصرانیها در سطح جهان و حتی سرنگونی ابرقدرتهای جهان حرف میزد فقط یک لنگ داشت. وی از تأسیس حکومت اسلامی در سطح جهان صحبت میکرد گویا بر سر یک مملکت و دو مملکت هیچ خیر نبود. از همین لحاظ حکومت نو بنیاد اسلامی و نفوس چند ملیونی کشورش را برابر یک پشته هم اهمیت نمیداد که کی میمیرد و چه تعداد انسانها بخاطر این آرمان بزرگ یعنی تأسیس حکومت مستقل اسلامی جانهای شیرین شان را از دست داده بودند. این مجاهد نستوه و انعطاف ناپذیر باری بخاطر یک خس همه پوستین را آتش زد و حکومت که همه مرکب از همزمان خودش (مجاهدین) بود بخاطر یک اقلیت بینهایت کوچک بنام ملیشه یک دولت نو بنیاد اسلامی که پس از سالهای متمادی طور عجیب و غیر باور نکردنی تأسیس شده بود، همه را ویران ساخت و عاقبت هم با دستان خالی بسرجای خود نشست و با تبسم که آنگاه از نومیدی و لجاجت بود، اینطور به پیروانش تلقین کرد و گفت: یا صد فیصد اسلامی یا هیچ! ما برای این مبارزه نکرده ایم که حکومت نود و نه و نیم فیصد اسلامی برای ما میسر شود. گویا مفکوره او در راه تأسیس حکومت اسلامی مانند این بود زمانیکه طفل تولد میشود، از همان آغاز در

میان ران مادر باید بالغ، کامل و عاقل همچو مرد چهل ساله باشد حالا تو خود قصه مفصل بخوان ازین مجمل. ازین منظر من برای شما فرشتگان میگویم که زیاد غصه نخورید و برای دشمنان اسلام و مهاجمین یهود میگویم که ای اسراییلیهای عاقبت نیندیش! اینچنین مسلمان که بخاطر دین و دشمنی با شما حتی از کشتن هموطنان بادیانت خود دریغ نمیکند، شمارا کجا میبخشد. حالا او حتماً بسر وقت تان میرسد و جزای شما را به کف دست تان میدهد. آری دوست من! او همین حالا هم همینطور انعطاف ناپذیر است و بخاطر جهاد و غازی شدن در افغانستان هر طرف یهود، نصارا و کافر میپالد و اگر کافر یهود و نصارا را نیابد، مسلمان که وی اورا شبیه به یهود و نصارا میپندارد، با کشتن وی خود را غازی میسازد، و اگر مسلمان شبیه به یهود و نصارا دستیابش نشد، از کشتن مسلمانان هم دریغ نمیکند. همین چند روز پیش باز صدایش از طریق رسانه های دنیا برآمد و یک حمله انتحاری که طور بیسابقه یی برای اولین بار در برابر دفتر ولایتی پروان رخ داد، و باعث کشته شدن چند نفر مسلمانهای هموطن خودش گردید، مسؤلیت طرحریزی آنرا با افتخار تمام بعهده گرفت.

فرشته دوم: والله اگر راست بگویم کله شخی این آدم خوشم نیامد. مگر این آدم چه ضربه بزرگی بر پیکر اسلام زده است. پس از بیست سال سر انجام یک حکومت اسلامی فراهم میاید، عاقبت الامر این آدم بیعقل به این آسانی آنرا از بین میبرد که من "صد فیصد" میخوام. آیا خود این شخص از مادر همینطور کامل و صد فیصد بدنیا آمده بود؟ آیا او همینطور در میان رانهای مادرش با همین لنگی و عبا و قبا دست و پا میزد و همینطور با ناف بریده و آلتش ختنه شده بدنیا آمده بود؟ مگر او ازین سنت و قانون فطرت الهی غافل مانده بود که خداوند میفرماید: **كُزْرِعُ اَخْرَجَ شَطَاهُ فَازْرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاَسْتَوَى عَلٰی سَوْقِهِ يَعْجَبُ الزَّرَاعَ لِيَغِيْظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ.** (پاره بیست و شش) مثال تاسیس جامعه اسلامی مانند یک دانه نبات است که در آغاز از زمین سر میزند، و کله گکش سبز معلوم میشود. این دانه ضعیف آهسته آهسته بتدریج کلان میشود و بالای ساقه های اش چنان استوار و قوی میگردد که پسانها خود باغبان و زارع را به حیرت میاندازد. بهر صورت من اگر چه از انسانهای خونخوار خوشم نیاید، مگر در همین شرایط و وضعیت که بالای مسلمانها آمده است تنها در همین فرصت بوجود همچو آدمی امیدوارم اما بشرط که وی حالا همینقدر که مسلمانها را بیباکانه به گناه یهود بودن و نصارا بودن به قتل رسانده و حکومت اسلامی را از بین برده، حالا در برابر دشمن اصلی که واقعاً وقت جهاد با ایشان است، بایستد. پس شما بگویید که حالا او کجاست؟

فرشته دوم: والله نمیدانم. مگر من هم حیرانم که او چرا اینقدر دیر کرده و تا حالا در خط مقدم نبرد نرسیده است. در حیرتم که پیروان دیندار این آدم که اصلاً هر طور مسلمان را مسلمان نمیگفتند، و با هر کسی در یک کاسه نان نمیخوردند، کجا اند؟ پیروان که هرگاه در خانه یکی از ایشان میرفتی، خانه ایشان را پر از تقاسیر مودودی، سید قطب، محمد قطب، حسن البنا و غیره مییافتی. آنها با خواندن این کتابها باندازه یی در برابر برنامه های یهود و نصارا بیدار شده بودند، که هرگاه در زندگی خانوادگی خانم منکوحه شان هم گاهی بجای تنبان سیاه تنبان سفید آرزو مییوشیدند، اینها میگفتند این یکی از برنامه های استعماری یهود و نصارا است. اگر اولادهایشان در گرمیهای خفه کننده پشاور اشتهای نوشابه سرد

را میکردند، اینها میگفتند این هم از برنامه طرحریزی شده یهود و نصارا است. حتی بعضی از پیروان مخلص این جناب نوشیدن نوشابه پیپسی را سخت تحریم کرده بودند و میگفتند که مخترع مواد این نوشابه یک شخص یهود است و حکمتیار صاحب میگوید هرکس که به یک لیوان آن یک دو سه کلدان میپردازد، درحقیقت به اسلام خیانت کرده و آن یک کلدان را به جیب دشمن ریخته است. اگر پاپوش پسر بچه هایشان هم گاهی تنگ و یا گشاد میبود، اینان میگفتند اینهم یکی از دسایس یهود و نصارا بر علیه مسلمانهاست. اگر به پای بچه هایشان هنگام بازی های کودکانه خاری میخلید اینان میگفتند این هم یکی از برنامه های یهود و نصارا است. اگر آنده از اقارب شان که از نگاه ظاهر و طرز لباس پوشیدن کمی متفاوت تر و آزادتر از ایشان میبود، که با ایشان رفت و آمد میکرد، اینان با کراهت خود و اعضای فامیل شانرا از آنان دور نگه میکردند و میگفتند: این هم یکی از برنامه های تدریجی و انکشافی یهود و نصارا بر علیه ما است که میخواهند مارا هم آهسته آهسته از جاده دین بدر ببرند و مارا مثل خود بسازند.

فرشته اول: والله این حکایت شما مرا به یاد آن شعر یکی از آدمیزادگان بنام مولوی جلال الدین انداخت که در مثنوی خود گفته است:

گفت پیری مرطیبی را که من	در زحیرم از دماغ خویشتن
گفت از پیری است آن ضعف دماغ	گفت در چشمم ز ظلمت هست داغ
گفت از پیریست ای شیخ قدیم	گفت پشتم درد میاید عظیم
گفت از پیری است ای شیخ نزار	گفت هر چه میخورم نبود گوار
گفت ضعف معده هم از پیری است	گفت وقت دم مرا دم گیری است
گفت آری انقطاع دم بود	چون شود پیری دوصد علت شود
گفت ای احمق تو بر این دوختی	از طیبی تو همین آموختی
پس طبیب اش گفت کاین از نادانی است	این غضب این خشم هم از پیری است

فرشته دوم: بلی. این بدگمانی ها و دشمنیهای کینه توزانه مجاهدین بیدار جناب "حکمتیار" علیه یهود و نصارا در زمانی صورت میگرفت که کشور متبوع ایشان افغانستان تحت اشغال ابرقدرت جهانخوار کرهء بنی آدم "اتحاد جماهیر شوروی" وقت بود، و اینان بر علاوه اینکه برضد یک دشمن میجنگیدند، از دشمنان دیگری چون یهود و نصارا نیز غافل نبودند. در آن وقت اینگونه واژه ها و دروس سیاسی برای اکثر آدمیزادگان مسلمان افغان و مجاهدین ایشان تعجب آور و حتی ناآشنا بود زیرا آنها تنها روس را بعنوان دشمن اشغالگر میشناختند. همه میگفتند: والله سیاست همهء جهان در پیش "حکمتیار صاحب" و پیروان اش است. هیچ بالای روس و شوروی خیر نیستند. آدم چیزهای را ازینها میشوند، که هیچکس نمیگوید و از دشمنان دیگری خبر میشود که واقعاً جالب است.

در حالیکه دران روزگار یهود و نصارا بالای این پابرهنه های متواری اصلاً حساب هم نمیکردند و توقع اینرا نداشتند که اینها کم از کم علیه این دشمن خطرناک (شورویها) مقاومت نمایند تاچه رسد باینکه روس را از کشورشان اخراج نمایند. ازینرو دران وقت یهود و نصارا اگر کاری هم میکردند، در جهت کمک و پشتیبانی اینها برضد روس بود. ولی اینها

فرشته اول: چه جالب و شنیدنی! پس حالا کسی نیست که بر اینها بگوید: دران وقت که بیسوادهای نظامی و احساساتی شما خون مسلمانان را بنام یهود و نصارا مهدور الدم میپنداشتند و میریختند و باسوادان و باصطلاح روشنفکرک هایتان با لفاظی ها و لغت پردازیها در مجالس مجاهدین یک سروگردن خودرا نسبت به احزاب دیگر بالا گرفته خیلپها بیدار، متعهد و بامسئولیت خودرا جلوه داده از برنامه های دراز مدت و کوتاه مدت یهود و نصارا حرف میزدند حالا کور استید؟ یا احساس و وجدان تان مرده است!!! اینهم یهود اینهم نصارا، این هم گز و اینهم میدان! این هم غزا و این هم غزه.

فرشته دوم: شخص دیگر بنام " ملا عمر " است. این شخص باندازه سنگ اسلام را سرسختانه نسبت بدیگران برسینه میکوبد و از یهود و نصارا نفرت دارد که حتی اگر کسی کوچکترین علامهء نظافت در وجودش پیدا شود ولو که حافظ و قاری قرآن هم باشد، کله اش را یگراست میبرد. یکی از خصوصیات منحصر بفرد او اینست که برخلاف قهرمان سابق الذکر علامات کفر را نه تنها از ریش تراشی بلکه از استحمام اسشمام میکند و بو میکشد. هرگاه از وجود کسی بوی صابون و شامپو به مشام برسد، وای بحالش. او در زمان زمامداری اش از بسکه از کلمهء کفر، یهود و نصارا نفرت داشت، ده ها هزار نفر مسلمان را بخاک و خون کشاند و حتی هنگام اشغال خانه های مسلمانان که وی بزعم خود آنها را شبیه یهود و نصارا میدانست، با درختان و تاکستانهای ایشان نیز دشمنی کرد و همه را به خاکستر یکسان نمود.

فرشته اول: چی چی چی! این دیگر دوستی با دین خدا نه بلکه دشمنی با قانون خداست. پناه بر خدا هم از دوستی و هم از دشمنی جاهلان. عوام آدمیزاد میگویند که به دیوانه نه چیز بده و نه چیزی بگیر. مگر یکتن از عارفان آدمیزاد که مولوی جلال الدین نام دارد چه خوب درین باره به همنوعان خود توصیه کرده است:

مهر جاهل را چنین دان ای رفیق کج رود جاهل همیشه در طریق

جاهل ار با تونماید همدلی عاقبت زخمت زند از جاهلی

خوب مگر حالا این آدم یهود ستیز کافرگریز که بخاطر بوی یهودیت و نصرانیت صدها نفر را قربان کرده و حتی با طبیعت خدا مقابله نموده حالا در برابر یهود و اسرائیلیهای اصلی چی میکند و تا حالا در ارتباط مردم فلسطین چه کرده است؟ مگر این آدم همان کسی نیست که چندی پیش باپخش شبنامه ها هموطنان مسلمان خودرا تهدید کرده بود که هرکس در دفاتر خارجی کار میکند خون اش مباح است و هرکس که در دولت کار میکند خون اش مباح است زیرا اینها همه دست نشانده های یهود و نصارا استند. در حالیکه افغانهای بیچاره تا جاییکه ما و شما شاهد استیم و ما آنها را میبینیم و آنها مارا دیده

نمیتوانند، در همان دفاتر خارجی و یا هم دولتی نماز خود را منظمأ میخوانند و حتی در دفاتر خارجی جماعت میکنند. آیا این همان شخص است؟

فرشته دوم: بلی بلی... درست شناختید، این همان شخص است. همان شخصی که مثل سایر کارنامه هایش این فرمانش هم ما و شمارا به حیرت انداخت و اگر درست بیاد بیاورید درگذشته پیروان اش طبق همین فرمان قاطعانه او یکبار جوان بیست و دو ساله ایرا بنام " اجمل نقشبندی" مثل یک بره گوسفند کله اش را از تن بریدند به اتهام اینکه وی بحیث ترجمان خبرنگاران ایتالیایی کار میکرد. چون ایتالیایی ها کافر بودند، بنأ حکم جناب قهرمان درین مورد صراحت داشت که هرکس با اهل کفر یهود و نصارا کار کند کافر است و جزایش هم سر بریدن.....

بیاد داری چه لحظه یی پرهیاهویی در میان ما و شما فرشتگان برپا شده بود. هیچ نمیتوانم آن صحنه یی وحشتناک بنی آدم را فراموش کنم. فرشتگان همه از زمین تا آسمان صف بسته بالای عساکر کور این فرد فریاد میزدند که خدارا، پیامبر را و قرآن را پاس دارید که خدا و رسول اش ایمان را به اقرار بر زبان کافی میدانند. ولی اینها کاری کردند که در برابر ما و شما ابلیس و چوچه هایش دهل میزدند و پایکوبی میکردند. فرشتگان به استقبال روح این جوان بیگناه چنان صف کشیده بودند که از زمین تا آسمان حتی جای پای برای ما وجود نداشت. در میان جلا و مقتول صحنه یی عجیبی برپا شده بود. در حالیکه آن جوان را بنام نوکر یهود و نصارا و دشمن اسلام در زیر تیغ انداخته و ذبح میکردند، صدای تکبیر از هردو طرف، از پایین و بالا بگوش میرسید. هم از قاتل و هم از مقتول، هم آنکس که در زیر تیغ تیز بنام کافر و نوکر یهود و نصارای کشته میشد، کلمه میخواند و تکبیر میگفت و هم آنکس که خود را حامی و مالک اصلی دین تصور کرده شخص محکوم را جلادی و قصابی میکرد.

فرشته اول: مگر اینها خود خارجی هارا رها کردند ولی آن جوان مسلمان بیچاره را کشتند!!!؟؟؟

فرشته دوم: بلی، واقعأ عجیب بود. از هزارها کارهای وارونه و عجیب این دشمن سرسخت یهود و نصارا و پیروانش یکی هم همین بود. علاوه بر آن، بار دیگر چهل و هشت تن جوانان بیگناه مسلمان را که بخاطر غریبی از خانه و کاشانه شان (لغمان) بسوی ایران روانه بودند، پیروان این شخص همه شانرا در شاهراه عمومی کابل قندهار دستگیر و به اتهام کارکردن در اردوی ملی تیرباران کردند. در حالیکه در میان آن جوانان مقتول بعضی ها تازه عروسی کرده بودند. دران واقعه باز همان صحنه یی دهشتناک برای ما و شما فرشتگان که از خون بنی آدم سخت میهراسیم، برپا شده بود.

فرشته اول: مگر اردوی ملی چه گناه دارد؟

فرشته دوم: پیروان این قهرمان یهود ستیز میگویند که جناب امیر برایشان فتوا داده است که دولت موجود دست نشانده یهود و نصارا است. بنأ کارمندان دولت در یک قلم همه نوکران اجنبی و محکوم به قتل اند.

فرشته اول: به به! چه عداوت و دشمنی عمیقی با یهود! پس میتوانیم بگوییم که هم آن جوان بیست و دو ساله (اجمل نقشبندی) و هم چهل و هشت تن جوانان مسافر همه و همه قربانی اتهام یهودیت شدند

در حالیکه از هزاران رگ وجود شان یک رگ شان هم از یهودیت و نصرانیت آگاهی نداشت و با اینکه همه مسلمان بودند بیهوده همه مفت قربانی عداوت اینان با یهودیها شدند. پس من میگویم که در قضیه فلسطین این شخص خیلیها برد بخور است و دل مردم فلسطین با موجودیت همچو یک دشمن آشتی ناپذیر با یهود ها و کافر ها خیلیها باید امیدوار باشد. فکر میکنم که این شخص حالا برضد یهودیهای فلسطین خیلی کارها کرده باشد. زیرا حالا دیگر وقت اش است.

فرشته دوم: متأسفانه که برخلاف تصور شما نه ازین آدم خبری است و نه از پیروان وفادارش.

فرشته اول: مگر چرا این فرد همین اکنون علیه مظلوم یهود ها که همه جهانیان را به جنبش در آورده حالا سکوت کرده است؟ جهاد همین، یهود همین و ظلم همین... پس کجا استند حالا این علمبرداران جهاد علیه یهود و نصارا؟ گفتید که او و پیروانش از فرط عداوت و خصومت با یهود و نصارا حتی مسلمانان را که اگر پاک و تمیز ببینند، ویرا از دایره اسلام خارج میکنند و با اصطلاح شما از استحمام و نظافت، بوی کفر را استشمام و کراهت میکنند، این چه منطقی دارد؟ مگر اسلام کجا مخالف با نظافت و طهارت است بلکه طهارت و پاکی جزء ایمان مسلمانان است. چنین معلوم میشود که این شخص با وصف ادعای ملایی سخت احمق و جاهل نیز است. ولی از عملکردش همچنانکه شما گفتید حتی تاکستانها و درختان بیروح را بخاطر ضدیت با کفر با خاک یکسان نموده چنین مینماید که در عین حال سخت تشنه خون یهود و نصارا است. پس چرا این شخص در چنین مرحله بی حساس که حتی دل کافر بحال مسلمانان فلسطین میسوزد، تا حالا آرام و خونسردانه در گوشه بی نصور بدهن انداخته از دور دورها قصابیهای یهودان را بالای مسلمانان نظاره میکند؟ این شخص که تا حالا زیر نام دشمنی با کفر هزاران جنایت آفریده ایکاش که لااقل یکبار بواقعیت علیه ایشان بجنگد. چرا از وی درکی نیست؟

فرشته دوم: من هم حیرانم که او چرا تا حالا سکوت کرده است. ولی امیدوارم که از راه برسد. قهرمان سوم که بنیانگذار و مؤسس جنگهای انتحاری در افغانستان میباشد، شخصی نام آوری بنام "اسامه پسر لادن" است. او همچو "طارق بن زیاد" که هسپانیه را فتح و دین اسلام را دران سرزمین شیوع داد، میگوید: "هر ملک ملک ماست چو ملک خدای ماست". بناً از سالهای درازی است که وی بمنظور کمک و همکاری مسلمانان افغانستان به آن کشور رفته ایشان را درس مبارزه و جنگ برضد تهاجم نظامی و فرهنگی یهود و نصارا میدهد. وی فعلاً بخاطر نجات فلسطین و بویژه نجات کشورهای عربی چون سعودی از چنگال یهود و نصارا جنگهای طولانی را در افغانستان به پیش میبرد تا باشد که روزی این کشورهای یادشده عربی از چنگال ایشان نجات یابد. اگر بدون مبالغه بگویم راز موفقیت این قهرمان یهود و مسیحی ستیز در تحریک جوانان برای برهم زدن امنیت کشور خودشان و انجام دادن انتحار در بین مردم خود، کلاً در همین قضیه فلسطین نهفته است. وی همیشه برای گرم کردن خون جوانان و آماده ساختن ایشان برای انتحار، نخست اشغال فلسطین را بوسیله یهودیها مثال میآورد و بعد زمانیکه دل این جوانان کاملاً لبریز از کینه و عداوت بر علیه یهودها و مسیحی ها میشود، آنگاه ایشان را وادار به خودکشی در مملکت خودشان مینماید تا باشد که فلسطین و کشورهای عربی از چنگال اشغالگران یهود و نصارا نجات یابد.

فرشته اول: غذا یکی میخورد و سیر و مشبوع دیگری میشود!!!!؟؟؟ زخم در وجود یکی و نداوی آن در وجود شخص دیگر!!!!؟؟؟

فرشته دوم: بلی میدانم که ازین عمل نابخشودنی شخص مذکور خیلیها تعجب باید کرد. او تاحالا صدها جوان افغان مسلمان و پاکستانی را غرض نشانه گیری و ریختن خون یهود و نصارا و متحدان ایشان قربانی انتحار در میان خود کرده است حالانکه در هر واقعه بجای اینکه یک نفر یهود و یا کافر کشته شود، ده ها و صدها مسلمان کشته میشوند و عملیات او بیش ازینکه به ضرر دشمنان اصلی اسلام بیانجامد، به تقلیل نفوس مسلمانهای ممالک اسلامی در سطح جهان تمام میشود. این شخص در زندگی خانوادگی اش هم اشکالاتی دارد. از گذشته ها خانواده اش با شرکتهای نفت و گاز آمریکاییها، یهودیها و مسیحیهای غربی بخصوص رییس جمهور پیشین ایالات متحده آمریکا "جورج دبلیو بوش" و خانواده اش روابط خوبی، تجارتي و اقتصادی داشته اند. دوستی و مودت میان خانواده های "لادن" و "بوش" از چشم هیچ کس بخصوص ماوشما فرشته ها و ملایکه های که از جانب خداوند درباره ثبت و نظارت اعمال انسانها مأمور استیم، پوشیده نیست. همین حالا هم یکی از پسرهای این شخص که بنام عمر بن اسامه در آمریکا و انگلستان شهرت بسزایی دارد، به همان اندازه بی که پدرش اسامه برضد یهود و نصارا شعار میدهد و میجنگد، او برعکس، همین حالا با یک زن یهودی الاصل انگلستانی بنام "جین فلکس براون" که حالا به "زینة الصباح" تغییر نام داده ازدواج کرده و فعلاً غرق در عیش و عیاشی است. "عمر" پس از ازدواج خود با این زن انگلیسی اعمال پدر خود را در سطح جهانی طی یک مصاحبه مطبوعاتی تقبیح کرده از آمریکا، انگلستان و سایر کشورهای غربی خواست تا او را بحیث سفیر صلح بپذیرند و او درین راستا مصمم است تا پدرش را باخود همونوا ساخته دیگر دست از جنگ بردارد و تسلیم آمریکا شود. ابتکار دیگر آقای عمر پسر اسامه بخاطر رساندن پیام صلح برای مردم جهان برنامه یک اسپ سواری دور و دراز باهمسر انگلیسی اش در میان کشورهای مختلف بود که دراصل این یک مأموریت نه بلکه یک برنامه تفریحی و هواخوری لذت بخشی بخاطر ماه عسل این دو زوج و زوجه نا متجانس بود که اصلاً او میخواست به این بهانه هم امنیت و هم شهرت خود را در سطح جهان کمایی کند.¹

¹ اگر به انترنت دسترسی دارید برای معلومات بیشتر درباره پسر اسامه رجوع کنید:

Bin Laden Son Wants to Be Peace Activist



Omar Osama bin Laden, right, and his British wife Jane Felix-Brown, now known as Zaina Alsabah,

52...
(AP Photo

آقای عمر بن لادن با همسر انگلیسی اش

"جین فیلکس براون"

فرشته اول: نزدیک است که باصطلاح آدمیزادگان من شاخ بکشم وکله ام بترکد..... حالا هیچکسی نیست که این قهرمان نامدار (اسامه) را بگوید که اوه برادر! جهاد را اول از خانه خود شروع میکردی. مگر خداوند برای پیامبر نگفت: و انذر عشیرتک الاقربین. (قرآنکریم، پاره چهارده) مگر پیامبر اولین بار دعوت و جهاد خود را از خراسان و ارمنستان شروع کرد یا از سر خدیجه، ابوبکر، علی، عثمان و علی.

فرشته دوم: حق دارید که همچو من تعجب نمایید. من از بسکه در اعمال این مسلمان نماهای ریاکار ذره از منطق و عقلانیت نمیبابم، بعضی اوقات در دل خود التماس میکنم که ایگاش خداوند مرا مأمور ثبت احوال کارهای کافران بسازد. اگر ایشان مسلمان نیستند، کم از کم با عقلانیت و منطق رفتار میکنند. ولی تاجاییکه ما اسامه را در اجتماعات عام هنگام سخنرانیها و تعلیمات اش دیده ایم او از سالهای سال است که برضد اسرائیل و دفاع از مسجدالاقصی شعار میدهد، اشک میریزد و میگردد و بعد بخاطر انتقام از ایشان جوانان افغان را تسلیح نموده سبب کشتن صدها مسلمان در بین خودشان میگردد بی آنکه بینی یک نفر یهود خون شود.

فرشته دوم: پس با اینهمه دشمنی و عقده های دیرینه که او با یهود و نصارا دارد و صرفنظر از پسر گمراه اش (عمر) که فعلاً داماد انگلیسها میباشد، با در نظر داشت اینکه آقای اسامه عربی الاصل است، و نسبت به دو قهرمان یادشده خوبتر به مزایای جهاد آگاه است، حتماً فعلاً در کنار مجاهدین همزبان، همدین و همکیش خود قرار گرفته و میرزد و حالاً بواقعیت ثابت میکند که او واقعاً یک مجاهد واقعی برضد یهود و نصارا است.

فرشته اول: نه دوست من..... او هم مثل سایر قهرمانهای یاده شده تافعلاً مفقودالاثراست و با اینکه مسأله افغانستان هیچ ربطی به قضیه فلسطین ندارد او در همانجا (افغانستان) را موطن خود انتخاب کرده مصروف عملیات انتحاری و جهاد بر علیه دولت حاکم و مردم بی دفاع آنکشور است. گویا قضیه فلسطین بالای او کوچکترین اثری نکرده و یا هم به تناسب افغانستان خیلی ها برایش بی اهمیت است. حالا اگر حوصله داری حاضرم که درباره جهاد و تلاش احزاب اسلامی پاکستان هم برایت حکایه کنم.

فرشته اول: نه نه. فکر میکنم که اگر قهرمان های پاکستانی هم مانند اینها باشند همینقدر درد سر برایم کافی است. حالا اینرا بگو که تو چطور با دانستن اینهمه حقایق تحمل میکنی؟

فرشته دوم: من چند روز پیش از بسکه از دیدن مناظر وحشتبار مرده های فلسطینیان و غفلت قهرمان نماهای جهان اسلام به ستوه آمدم، با اینکه میدانستم کار بیهوده ای را انجام میدهم و هیچ آدمیزادی صدای ملکوتی مرا نمیشنود، باز هم بالای این سه نفر قهرمان و پیروان بی عمل ایشان فریاد زدم:

آهای جناب اسامه، ملاعمر، حکمتیار و پیروان ایشان!

غزه از شما مبارز میطلبد و شما را به میدان میخواند. ولی حالا شما چرا ساکت نشستید؟ چه شد نعره های تکبیرتان و کجا شد آنهمه شعارهای جهانگیری تان!

حالا لحظه ایست که خدا با همه کروبیان و فرشتگان اش باهم تماشاگر اینهمه صحنه های سرنوشت ساز و جهاد واقعی تاریخ اند. شما که تا حالا بناحق هزاران مسلمان بیچاره را بنام نوکران یهود و نصارا کشتید، حالا که بواقعیت جنگ بین اسلام و یهود است و آنها سفاکانه به جنگ شما به میدان آمده اند چرا اخم کرده اید؟ ولی در همین اثنا خداوند بزرگ مرا به صبر دعوت کرده چنین گفت:

انی اعلم ما لا تعلمون. من میدانم آنچه را شما نمیدانید. (قرآن کریم، پاره اول، سوره بقره)

شما فرشتگان در هر آزمون من بیتابی میکنید. حوادث غزه فلسطین، بیت المقدس، یهود و نصارا همه و همه یک آزمون الهی و تاریخی اند. بگذار که درین آزمون بزرگ چهره هر کس و ناکس رسوا شده شریف و وضع، خبیث و نفیس، سلیم و سقیم و شمشیر زن و لاف زن از هم جدا گردد تا این وعده خداوندی محقق شود که:

لیمیز الله الخبیث من الطیب. (پاره چهارم، سوره نساء) تا اینکه خداوند خبیث را از پاک متمایز سازد.

و همینجا بود که دیگر صبر پیشه کردم.

فرشته اول: امیدوارم خداوند همه ما و شما را صبر نصیب فرماید و به لطف و مرحمت بیکران خود برای مسلمانهای مظلوم فلسطین وسیله بی نجات شانرا فراهم بسازد که او ارحم الراحمین است.

atiqullahsaket@yahoo.com